

« نقد نسخ خطی و چاپی »

دکتر محمد ابراهیم مالمیر

استادیار دانشگاه رازی

(از ص ۱۴۱ تا ۱۵۹)

چکیده:

رساله غوثیه، رساله‌ای است به طریقه خطاب فہوانی و محادثه مثالی حضرت ربّانی با غوث اعظم که به زعم عده‌ای از محققان سخت‌کوش صبرنوش به محیی‌الدین بن عربی نسبت داده شده است. اما در این مقاله، ضمن بررسی و نقد دلایل کسانی که آن را به ابن عربی نسبت می‌دهند، با بررسی جمیع نسخ خطی و چاپی و مقایسه تحلیلی - تطبیقی آنها و نقد محتوایی رساله غوثیه و نیز انطباق مفاد معنایی آن با دیگر آثار محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی معلوم می‌شود که این رساله از عبدالقادر گیلانی است و به اعتبار لفظ «محیی‌الدین» آن را به ابن عربی نسبت داده‌اند در حالی که در هیچ کتاب یا نوشته‌ای، از محیی‌الدین بن عربی به «غوث اعظم» یاد نشده و در هیچ یک از آثار ایشان، غوث و غوثیه نیامده است! و در ضمن، در این مقاله، چهره گمنام حسن گیلانی، مترجم رساله غوثیه شناسانده و معرفی می‌شود و ترجمه او نیز مورد نقد و بررسی تحلیلی - تطبیقی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی:

محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی، محیی‌الدین

بن عربی، غوث اعظم.

مقدمه:

همان‌گونه که در مقاله « از محی‌الدین عبدالقادر گیلانی یا محیی‌الدین بن عربی است؟! » چاپ شده در شماره ۱۶۳-۱۶۲ (تابستان و پاییز ۱۳۸۱ هـ. ش) همین مجله ملاحظه شد، علی‌رغم آنکه در بعضی از نسخ و به ویژه در رسائل ابن عربی با مقدمه و تصحیح جناب آقای هروی، الغوثیه به ابن عربی نسبت داده شده بود، از نظر نسخه‌شناسی، انتساب الغوثیه به عبدالقادر گیلانی از تواتر و قوت بیشتری برخوردار است و بدیهی است که تحلیل محتوایی نسخه مذکور و نقد نسخ منسوب به ابن عربی، حقیقت امر را روشن‌تر خواهد کرد. در این مقاله چنانکه در قسمت اول وعده داده شده به نقد نسخی که رساله را به ابن عربی نسبت می‌دهد و نقد تحلیلی و تطابقی متن ترجمه حسن گیلانی از رساله غوثیه با نسخ خطی و چاپی پرداخته و ضمن معرفی حسن گیلانی و اعتبار ترجمه او به طور یقینی اثبات می‌شود که رساله غوثیه از عبدالقادر گیلانی است نه محیی‌الدین بن عربی!

نقد نسخ خطی و چاپی ():

منسوب به محیی‌الدین بن عربی:

الف - نسخه خطی ، رقم ۳۷۴۷ ج/ تصوف؛ این کتاب با تردید به محی‌الدین بن عربی نسبت داده شده است آن هم در فهرست نسخ کتابخانه نه در متن نسخه مذکور! و لذا قابل استناد نیست بلکه می‌تواند به اعتبار قوت استناد رساله غوثیه به عبدالقادر گیلانی، در شمار نسخ منسوب به عبدالقادر قرار گیرد.

ب - اگر چه جناب عثمان یحیی این رساله را تحت شماره ۱۹۴ در زمره مجموعه مؤلفات ابن عربی ذکر کرده است، اما در درجه اول بهتر بود جناب آقای هروی مأخذ مدعا را ذکر می‌کردند و در درجه دوم خود استاد عثمان یحیی، معتقدند که «

الی عبدالقادر الجیلانی... و فیما تری فأن أسلوب یرجح نسبتها الی

الجيلانی...» (یحیی، ص ۳۴۱، رقم ۳۹۳) در ضمن می‌توان به فهرست مؤلفات ابن عربی از اسین پالاسیوس و استاد ارجمند و محقق والاگهر، جناب آقای دکتر جهانگیری، استناد کرد که رساله غوثیه را در زمره مؤلفات ابن عربی ذکر نکرده‌اند.

ج - از ترجمه حسن گیلانی فقط یک نسخه شناخته شده است و آن، چنانکه مصحح محترم آن فرموده‌اند، نسخه‌ای است که در سال ۱۰۸۵ کتابت شده و به نشانی M.S.2. در کتابخانه بودلیان آکسفورد موجود است (منزوی، ج ۲، ص ۱۰۸۶؛ ابن عربی، ص ۳۷ و شش) اما می‌دانیم که ترجمه‌ها و شروح فراوانی به زبان فارسی، اردو و ترکی از رساله غوثیه عبدالقادر گیلانی به ثبت رسیده است. (مالیر، صص ۳۲۷-۳۲۶).

حسن گیلانی کیست؟

در مورد حسن گیلانی و ترجمه آن چند نکته قابل تأمل است و آن اینکه مصحح محترم، حسن گیلانی را - با استناد به قول معصومعلی شاه شیرازی و بدخشانی که حسن گیلانی را از مریدان نورالدین حمز بن عبدالملک بیهقی طوسی (ف: ۸۶۶ هـ. ق) می‌دانند، (شیرازی، ج ۳، ص ۶۰؛ بدخشانی، خطی) از عرفای عمیق قرن نهم معرفی می‌کنند. (ابن عربی، ص ۳۷ و شش) در حالیکه اگر چه حسن گیلانی دارای شهرت چندانی نبوده است که در تراجم و تذکره‌ها مستقلاً ذکری از آن به میان آید، اما قرائنی موجود است که ایشان از عرفا و صوفیه و یا شاعران صوفی مسلک اواخر قرن یازدهم و شاید اوایل قرن دوازدهم بوده و دارای دیوان شعر و تألیفاتی است. از آنچه که شیخ آقا بزرگ تهرانی، در مجلّات مختلف الذریعه به مناسبت‌های مختلف آورده‌اند، نتیجه گرفته می‌شود المولی حسن الجیلانی (الگیلانی) اللنبانی الاصفهانی، والد مرحوم المولی حسین اللنبانی است که در ۲۶ رمضان ۱۱۲۹ هـ. ق (تهرانی، ج ۱، صص ۱۸۱؛ ج ۲، صص ۱۹۷؛ ج ۶، صص ۸۶ و ۹۴؛ ج ۹، صص ۲۲۲؛ ج ۱۱، صص ۳۲۶؛ ج ۱۲، صص ۴۲؛ ج ۱۳، صص ۳۵۰؛ ج ۱۴، صص ۷۶؛ ج ۱۵، صص ۷۰؛ ج ۱۷، صص ۹۵؛ ج ۲۰، صص ۳۱۷ و ۳۲۳؛ نیز نک: امین، ج ۵، صص ۴۷۶؛ همو، ج ۶، صص ۱۴۳) رحلت یافته و بالطبع پدر ایشان،

یعنی المولی حسن الجیلانی (الگیلانی) در اواخر قرن یازدهم و شاید اوایل قرن دوازدهم می‌زیسته‌اند.^۱

بنابراین، حسن گیلانی از علمای عارف مسلک و صوفی منش قرن یازدهم بوده است نه قرن نهم و چنانکه خواهیم دید ترجمه سلامان و ابسال ایشان مربوط به قرن یازدهم است و حقیر را معلوم نشد که ترجمه رساله غوثیه و دیگر آثار حسن گیلانی، چگونه قرن نهم را تأیید می‌کنند؟!

تحقیقاً، المولی حسن گیلانی فرزند مولی علی بن الفقیه حسن التنکابنی الجلیلی است. (خوانساری، ص ۱۹۸؛ تهران، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الحسینی، ج ۵، ص ۴۷۶) وی حکیمی صوفی و ماهر در علوم حکمیّه و محب زمره حکما و صوفیه بوده و مدتی در الجامع الکبیر العباسی اصفهان مدرّس بوده (تهرانی، ج ۹، ص ۲۴۲) و اللنبانی منسوب به لبنان است که مطابق قول صاحب معجم البلدان، قریه‌ای بزرگ در اصفهان بوده است. (حموی، ج ۵، ص ۲۳؛ نیز نک: امین، محسن، ج ۵، ص ۴۷۶) وی دارای آثاری است که از آن جمله‌اند:

۱- دیوان المولی حسن الدیلمانی الگیلانی (تهرانی، ج ۹، ص ۲۴۲).

۱. لازم به ذکر است که شیخ محمد حسین اللنبانی در فقه و حدیث از شاگردان علامه مجلسی بوده است و یقیناً فرزند همین حسن گیلانی مورد بحث است، یعنی حسن بن علی بن الحسن الدیلمانی الجیلانی اللنبانی اصفهانی و چنانکه از تراجم و کتب رجال بر می‌آید شیخ محمد حسین اللنبانی دارای تألیفات بسیاری است از آن جمله شرح صحیفه سجّادیه، شرح مفاتیح الشرایع، الذخیر، کتاب الزیارات، کتاب المزار، الرسالة فی الزکا، فی الصلا، اصول العقائد و... وی در مقبره تخت فولاد اصفهان مدفون است. جهت اطلاع بیشتر نک: میرزا عبدالله بین میرزا عیسی التبریزی اصفهانی (میرزا عبدالله افندی)، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۵؛ میرزا محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۵۸؛ حسن صدرالدین تتمیم امل‌الامل، ص ۱۲۰؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، الکواکب المنتشر فی القرن الثانی بعد العشر، (نسخه خطی)؛ السید احمد الحسینی، تلامذ المجلسی و المجاوزون منه، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۰، ص ۹۰؛ محسن امین، اعیان، پیشین، ج ۵، صص ۴۷۶-۴۷۷؛ و کتبی که در متن عربی ذکر شده‌اند.

۲- ترجمه قصه سلامان و ابسال، که آن را به نقل از خواجه نصیرالدین طوسی به فارسی ترجمه کرده و در اوّل آن آمده است: «الخط التاسع فی مقامات العارفين؛ بدان که عارفان را اندر زندگی درجاتی و مقامی است...» و در آخر آن آمده است: «... و باقی را خود استخراج می‌تواند نمود، والله الموفق المعین». این رساله در دوازده صفحه در ضمن مجموعه‌ای در دانشگاه: ۲۰۹۶/۳ موجود است که اگر چه تاریخ ندارد اما مربوط به قرن یازدهم است. (تهرانی، ج ۱۷، ص ۹۵)

۳- ، که علاوه بر ترجمه « در ابتدا و انتهای آن دیباچه و خاتمه‌ای آورده که درباره مراتب کشف و تجلی و سرّ و خفی و روح و مواجید است و محقق فرزانه جناب آقای هروی، آن را نماینده عمق دید و بینش او نسبت به دقایق عرفانی و مصطلحات و مفاهیم خانقاهی دانسته‌اند؟! (ابن عربی، ص ۴۱ و چهار) در حالی که مطالب مذکور بدون یک کلمه افزایش از مرصادالعباد نجم‌الدین رازی، نقل و متأسفانه هیچ‌گونه اشاره‌ای نیز به این مطلب نشده است؟! (رساله غوثیه، ص ۲۴، سطر ۲۱ الی ۲۶ از رازی، مرصاد العباد، ص ۳۱۸، رساله غوثیه، ص ۲۵، سطر ۱۶- از مرصادالعباد، ص ۳۱۱؛ رساله غوثیه، ص ۲۵، سطر ۹ تا ص ۲۷ سطر ۱۸ از مرصادالعباد، ص ۳۱۱ تا ۳۱۵ با تلخیص و عین عبارات؛ رساله غوثیه، ص ۲۷، سطر ۱۲۹ تا ص ۳۴ سطر ۲ از مرصاد العباد، ص ۳۱۶ تا ۳۲۷ (با تلخیص ولی عین عبارات) و... با چنین مقایسه‌ای معلوم می‌شود که حتی پنج درصد مطالب دیباچه و خاتمه ترجمه رساله غوثیه هم از حسن گیلانی نیست!؟)

و اما درباره ترجمه رساله غوثیه حسن گیلانی، چند نکته قابل تأمل و تذکر است:

۱- اگر مصحح محترم و مؤلف کتاب ارزشمند نقد و تصحیح متون، با توجه به خصیصه و سواس عالمانه مراجعه (هروی، ص ۲۶۶)، متن واحد ترجمه رساله غوثیه را حداقل با یک یا دو نسخه از نسخ عربی آن مقایسه می‌کردند:

اولاً: ایشان را در تصحیح انتقادی متن کمک فراوانی می‌کرد زیرا در تمام نسخ خطی رساله غوثیه، حتی نسخه بسیار مغلوپ اسکوریال چنین آمده است که:

«یا غوث الأعظم، ما أكل الانسان (شيثاً) و ما شرب، و ما قام و ما قعد و ما نطق و ما صمت، و ما فعل فعلاً و ما توجه لشيء...»^۱

و حسن گیلانی ترجمه کرده است: «ای غوث اعظم! انسان نخورد و نیشامد چیزی و ناستاد و ننشت و نگفت و ساکن نشد و [نکرد]، هیچ توجه نکرد به چیزی...» (ابن عربی، ص ۳۶)

که مصحح محترم، به جای (نکرد)، (بکرد) را ترجیح داده و تصحیح کرده‌اند (همان، ص ۳۶) اما (نیشامد) را به (نیشامید) تصحیح کرده‌اند؟!

و در متن ترجمه به جای (فقراء)، (فقر) آمده است (همان، ص ۳۸) و اگر غلط مطبعی نباشد، مصحح بزرگوار آن را به (فقرا) تصحیح نفرموده‌اند؟!

و همچنین در همه نسخ خطی از جمله نسخه الاسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) منسوب به عبدالقادر گیلانی که نسخه مورد ترجمه حسن گیلانی بیشتر منطبق با این نسخه است، آمده:

«یا غوث الاعظم، اذا اردت فعلیک باخراج...» (لازم به ذکر است که «فعلیک» فقط در نسخه (رقم ۳۰۲۵/ تصوف) آمده است و در ترجمه حسن گیلانی ترجمه شده است «برتست»؛ حسن گیلانی ترجمه کرده: ای غوث! هر گاه که توبه کنی، بر تست بیرون کردن...»

که مصحح محترم (که بیرون کنی) را به (بیرون کردن) ترجیح داده و تصحیح کرده‌اند؟! (ابن عربی، ص ۴۱) و بدیهی است مراجعه به متن نسخ عربی، «در» را در جمله «زیرا که مجاهده در مشاهده است» (همان، ص ۳۸). به بذر تصحیح می‌کرد. چرا که در نسخ خطی و چاپی عربی آمده است «لان المجاهد بذر المشاهد»

ثانیاً: مقایسه نسخ عربی با متن ترجمه فارسی، مصحح بزرگوار و نویسنده توانا را در نشانه‌گذاری کمک فراوانی می‌کرد تا احیاناً خدای ناکرده دچار «بدخوانی» و «غلط

۱. لازم به یادآوری است که فقط در نسخه موجود در «الفيوضات الربانية في المآثر و الاوراد القادريه»، بعد از «الانسان»، «شيثاً» ذکر شده و در متن ترجمه گیلانی نیز لحاظ شده است.

خوانی» (هروی، ص ۲۶۶) نشوند و همچنین «بdfهمی» و خطای مترجم را تصحیح می‌کرد! چنانکه در اغلب نسخ خطی و چاپی آمده است: «یا غوث الاعظم من حرم عن سفری (سفره) فی الباطن، ابتلی بسفر الظاهر، و لم یزد منی الا بعداً فی السفر الظاهر» و حسن گیلانی ترجمه کرده: «ای غوث اعظم! کسی که محروم گردد از سفر به سوی من در باطن، مبتلی گردد. به سفر ظاهر حاصل نشود الا دوری از من.» (ابن عربی، ص ۳۶)

که باید چنین نشانه‌گذاری می‌شد:... کسی که محروم گردد از سفر به سوی من در باطن، مبتلی گردد به سفر ظاهر. [و به سفر ظاهر]، حاصل نشود الا دوری از من. یا در تمام نسخ خطی و چاپی آمده است: «یا غوث الاعظم، لو علم الانسان ما کان له بعد الموت، ما تمنی الحیا فی الدنیا...»

حسن گیلانی ترجمه کرده است: «و گفت جلّ جلاله مرا که: ای غوث اعظم! اگر انسان بداند آن چیزی را که مر او را حاصل است. بعد از مردن هرگز آرزوی زندگی و تمنای حیات در دنیا نکند و...» (همان، ص ۳۷)

که ملاحظه می‌شود نشانه‌گذاری غلط است و باید چنین می‌بود: «اگر انسان بداند آن چیزی را که مر او را حاصل است بعد از مردن، هرگز آرزوی زندگی...»
ثالثاً: مقایسه نسخ خطی و چاپی عربی رساله غوثیه با ترجمه آن، مصحح محترم را به غلط‌های فاحش مترجم و افزودن‌ها و کاستن‌های ایشان و احياناً تغییر دادن متن، بیشتر واقف می‌کرد.

و اما غلط‌ها و اشتباهات ترجمه‌ای و... در متن مترجم:

الف - در دو جمله متوالی آمده است: «و گفت غوث که...» (همان، ص ۳۷) و چنین به نظر می‌رسد جمله از قول غوث اعظم یعنی عبدالقادر گیلانی است در حالی که در همه نسخ خطی و چاپی در هر دو مورد بدون استثنا آمده است: «یا غوث الاعظم...» و خطاب از جانب حق است نه سخن غوث اعظم!

ب - آیه ساختگی (اذا قال له کن، فیکون)؟! در هیچ یک از نسخ خطی و چاپی عربی نیامده است و بی‌شک از تصرفات و اضافات مترجم است نه تصرف مؤلف

چنانکه مصحح محترم فرموده‌اند! (همان، ص ۳۷) و به نظر می‌رسد که حسن گیلانی می‌خواسته به عنوان جمله معترضه سخن عبدالقادر گیلانی را معنی کند و کلمه «یعنی» نیز مؤید این مدعا است و متأسفانه در بیان معنی، آیه قرآن را با تکیه بر محفوظات خویش اشتباه نقل کرده‌اند!؟

ج - در دو مورد، «اللحظات» که با «الخطرات» تقارن معنایی دارد، در متن مترجم «خطیات» و «خطینات» (همان، صص ۳۸-۳۹) ترجمه شده است؛ در حالی که در همه نسخه خطی و چاپی عربی، به صورت اللحظات ضبط شده؛ مگر در یک مورد در نسخه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف)، که در مورد دوم به جای اللحظات، «الخطاب» آمده است که باز با خطرات و لحظات، تقارن معنایی دارد. ولی در هیچ نسخه‌ای، خطیات (خطینات) نیامده است!؟

د - در همه نسخه خطی و چاپی عربی رساله غوثیه، چنین می‌خوانیم: «یا غوث الاعظم، ان لی عباداً سوی الانبیاء و المرسلین - لایطلع علی احوالهم احد من اهل الدنیا، و لاحد من اهل الاخر و لاحد من اهل و لا احد من اهل النار و لا مالک و لا رضوان، و لاخلقتهم و لا للنار و لا للثواب و لا للعقاب و لا للهور و لا للقصور و لا للغلمان...»

تنها در نسخه بسیار مغلوپ اسکوریال (رقم ۲/۴۱۷) که تنها نسخه خطی است که مؤید انتساب رساله غوثیه به ابن عربی است (!؟) به جای «سوی»، «اسوه» (!؟) و به جای «اخلقتهم»، «جعلتهم» آمده است.

اما حسن گیلانی ترجمه کرده: «و گفت جل جلاله که: ای غوث! مرا بندگانی هستند غیر انبیاء مرسلین که مطلع نیست بر احوال ایشان هیچ کس از اهل دنیا، و هیچ کس از اهل آخرت، و هیچ کس از اهل جنت، و هیچ کس از اهل دوزخ؛ و نه ایشان را مالک است و نه رضوان، و نه به آنچه خلق کرده‌ام از برای اهل جنت و اهل نار، و نه ایشان را ثواب است و نه عقاب، و نه حور و نه قصور و نه غلمان...» (همان، ص ۳۹)

مقایسه ترجمه با متن عربی و قضاوت آن را به خواننده محترم وا می‌گذاریم.

هـ - در یک مورد در متن ترجمه، «عروج» به جای «خروج» آمده است که نمی‌دانیم به حساب تصحیح باید گذاشت یا ترجمه؟! در هر صورت، در همه نسخه‌های چاپی و خطی آمده است: «... فعلیه بالخروج عن کل شیء سواى» و در متن ترجمه آمده است: «... پس بر اوست که عروج کند از هر چیز که غیر من است.» (همان، ص ۴۰)

و - در تمام نسخه‌های خطی و چاپی عربی، از جمله، نسخه بلدیّه اسکندریّه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و نسخه موجود در «الفيوضات الربانيّة فى المأثر و اوراد القادر» که متن عربی مترجم، بیشتر تلفیقی از این دو نسخه است، دو جمله، بعد از «قلّت يا رب اى صلا اقرب اليك» آمده است که در متن ترجمه حسن گیلانی بعد از جمله «پس گفتم يا رب! کدام نماز نزدیکتر است به تو...» (همانجا) وجود ندارد و آن دو جمله چنین‌اند: «قلت: فای اقرب اليك؟ قال: الصّوم الّذى ليس فيه سواى، و صاحبه غائب عنه. ثم قلت: اى عملى افضل عندك؟ قال: ما ليس فيه سواى، من النار و صاحبه غائب عنه.»

بلکه در هیچ جای متن ترجمه نیامده است! برخلاف بعضی موارد که در متن ترجمه و نسخ خطی و چاپی عربی جابه‌جایی رخ داده است.

همچنین در همه نسخ خطی و چاپی عربی می‌خوانیم: «قلت: يا ربّ و ما علم العلم؟ قال: علم العلم، و هو الجهل عن العلم» که ترجمه آن را در متن مترجم نمی‌یابیم؟! و نیز در همه نسخ چاپی و خطی می‌خوانیم: «يا غوث الاعظم، من حرم المجاهده، فلا سبيل له لى المشاهده» که ترجمه آن را در متن ترجمه حسن گیلانی نمی‌بینیم!

ز - در نسخه بلدیّه الاسکندریّه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و نسخه موجود در «الفيوضات الربانيّة فى المأثر و الاوراد القادريه» (یعنی نسخه‌هایی که به زعم حقیر نسخه عربی مترجم از آنها تلفیق یافته است و استنساخ شده) می‌خوانیم: «قال الغوث: رأيت ربّي عز سلطانه فسألته يا رب، ما معنى العشق؟ قال: اعشق بي و ق قلبك عن سواى» و در بقیه نسخ چاپی و خطی از «ما معنى العشق؟» تا آخر یکسان است الا آنکه به جای «بی» در همه نسخ «لی» و به جای «ق» در نسخه خطی بلدیّه الاسکندریّه (رقم ۳۷۴۷ ج/

تصوف)، «و افرغ» آمده است. اما بنگرید به ترجمه حسن گیلانی: «گفت: ای غوث! عشق) تو به من ذوق دل تست در حالتی که فارغ از میل به ماسوای من باشی.» (ابن عربی، ص ۴۱)

ح - در متن نسخ عربی رساله غوثیه اعم از چاپی و خطی بدون هیچ اختلاف اساسی می‌خوانیم: «یاغوث الاعظم، اذا اردت ان تدخل حرمی، فلا تلتفت بالملک و الملكوت و لابلجبروت لان الملك شیطان العالم، و الملكوت شیطان العارف، و الجبروت شیطان الواقف فمن رضی لواحد منها فهو عندی من المطرودین.» اما حسن گیلانی ترجمه کرده‌اند: «ای غوث! هر گاه که اراده کنی که داخل شوی در حریم من، ملتفت مشو به ملک و ملکوت و جبروت، که شیطان به اینها راضی است.» (همان، ص ۴۱) و ...

۲- چنان‌که پیشتر نیز متذکر شدیم، تنها نسخه‌ای که در ضمن شاید قدیمی‌ترین نسخه نیز باشد و رساله غوثیه در آن بدون شک و شبهه به ابن عربی نسبت داده شده است، نسخه خطی کتابخانه اسکوریال اسپانیا است (تحت رقم ۲/۴۱۷) و گفتیم در مورد نسخه خطی بدلیه اسکندریه (رقم ۳۷۴۷ ج/ تصوف) در فهرست کتابخانه آمده است که اسم ناسخ شناخته نشد، شاید محیی‌الدین بن عربی باشد! و نسخه خطی ظاهریه منطبق با نسخه اسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و لفیوضات فی المأثر و اوراد القادر است که بدون شک به عبدالقادر گیلانی نسبت داده شده‌اند.

دو نسخه خطی، موزه ملی پاریس و موزه بریتانیا نیز احتمالاً همان نسخه کتابخانه اسکوریال است.

و اما نسخه عربی که برای حسن گیلانی فرستاده شده است با توجه به متن مترجم تحقیقاً، غیر از متن نسخه کتابخانه اسکوریال است و به زعم حقیر از نسخه یا نسخه‌هایی که منطبق با نسخه بدلیه اسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و متن الفیوضات فی المأثر و الاوراد اند استنساخ شده و البته از تصرف ناسخ نیز مصون

نمانده است؛ آن هم به فرض آنکه حسن گیلانی هیچ دخل و تصرفی در متن عربی نکرده است؟!

دلیل این ادعا آن است که نسخه خطی کتابخانه اسکوریال نسبت به سایر نسخ خطی و چاپی بسیار مغلوط و مغشوش است و هیچ مصحح منتقد و دقیق و آگاهی، آن را در مقایسه با سایر نسخ، از نظر علمی، معتبر نخواهد دانست. در ذیل به چند مورد اختلاف نسخه اسکوریال با همه نسخ خطی و چاپی اشاره می‌شود:

چاپی نسخه اسکوریال	همه نسخ خطی
«اذا رأيت المحرق...»	«اذا رأيت المحرق بنار الفقر...»
«...جعلت الفقر و مطيه الانسان»	«...جعلت الفقر و مطيه الانسان»
«لا افه و لا في ...»	«لا و لا في الجنان...»
«جعلت في النفس الزاهدين...»	«جعلت في النفس طريق الزاهدين...»
«...خلقت العوام فلم يطيقوا نور مجاورتي...»	«...خلقت العوام فلم يطيقوا نوربهائي...»
«فقلت: يا رب اي صلا اقرب اليك؟!»	«فقلت: يا رب اي صلا اقرب اليك»
«ثم باخراج خطرته عن القلب...؟!»	«...ثم باخراج خطرته عن القلب...»
«... من اراد ان تدخل حرمي، فلاتلتفت الي الملك...»	«... اذا اردت ان تدخل حرمي، فلاتلتفت بالملك...»
«... ليس له الوالد و الولد، و قلبه فارغ منهما...»	«... كان له الوالد و الولد، و قلبه فارغ منهما...»
«... فليس له هم بموته...»	«... فليس له هم بموته...»

مضاف بر همه موارد فوق آنکه، چند جمله و یا بخشی از جملات که در سایر نسخ موجود است در نسخه اسکوریال وجود ندارد.

نتیجه آنکه مغلوپترین نسخه خطی، همان نسخه کتابخانه اسکوریال است که حداقل مبین این نکته است که ناسخ، اهل فن و اهل علم نبوده است و لذا ممکن است

از روی بی‌اطلاعی به مجرد دیدن لفظ «محبی‌الدین» گمان کرده است این نسخه از ابن‌عربی است.

و اما شواهدی که دال بر این ادعایند که نسخه عربی مترجم رساله غوثیه، اولاً، منطبق با مفاد نسخه اسکوریال نیست و ثانیاً، منطبق با مفاد نسخه الاسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و نسخه (الفیوضات فی المآثر و الاوراد) است که به صراحت به محبی‌الدین عبدالقادر گیلانی (الگیلانی) منسوبند؛ اینکه:

۱- جملاتی در ترجمه رساله غوثیه آمده است که در متن نسخه اسکوریال نیست در حالیکه در دو نسخه مذکور موجود است مثل:

«ای غوث اعظم! مخور هیچ طعامی و نیشام هیچ شربت آبی، و مکن هیچ خوابی الا پیش من به دل و چشم ناظر.» (ابن عربی، ص ۳۶)

«و ترا حاجت به آن آب به هیچ گونه نباشد و نشود» (همان، ص ۳۹)

«... (بعد از آنکه فارغ شد از عصیان)...» (ابن عربی، ص ۴۰)

۲- در نسخه اسکوریال آمده است «... یا رب هل لك مكان؟ قال انا المكان...»

اما در دو نسخه بلدیة اسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و (رقم ۳۷۴۷ ج/ تصوف) آمده است: «... قال انا مكان المكان» و حسن گیلانی نیز ترجمه کرده است: «... یارب ترا مکانی هست؟ گفت - جلّ جلاله - که: من مکان مکانم...» (همان، ص ۳۵)

۳- در مواردی که در نسخه اسکوریال اضافه بر سایر نسخ، کلمه یا کلماتی وجود دارد، در ترجمه رساله غوثیه نیامده است: مثلاً در نسخه اسکوریال آمده است: «... و خلقت الانسان من نور ظهوری.» اما در ترجمه حسن گیلانی آمده است: «و آفریده‌ام انسان را از نور خود» (همان، ص ۳۵) که ظهوری ترجمه نشده است.

۴- در تمام موارد اختلاف نسخه اسکوریال با سایر نسخ، که تعدادی از آن را بر شمردیم حتی یک مورد در ترجمه حسن گیلانی، بر مبنای ضبط نسخه اسکوریال نیامده است.

و اما بالعکس، اضافاتی که فقط در نسخه بلدیۀ اسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف و الفیوضات فی المآثر و الاوراد) آمده است در متن ترجمۀ حسن گیلانی موجود است.

و نیز در تمام موارد اختلاف، نسخه ترجمۀ حسن گیلانی، منطبق با متن نسخه‌های بلدیۀ اسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) و (الفیوضات فی المآثر الاوراد) است و اگر در نسخه اسکوریال، جمله اضافه‌ای وجود دارد که در نسخه بلدیۀ اسکندریه (رقم ۳۰۲۵ ج/ تصوف) نیست در متن ترجمۀ حسن گیلانی نیز نیامده است مثل: «ثم سألت: یا رب هل لك. اكل و شرب؟ قال: یا غوث الاعظم اكل الفقير و شربه اكلی و شربی» (ابن عربی، ص ۳۵)

به نظر می‌رسد درویشی یک نسخه از عبدالقادر گیلانی را استنساخ کرده و یا از اهل خانقاه گرفته ولی سواد عربی نداشته است (۱۴) و در نامه برای حسن گیلانی نوشته است که این رساله از آن محیی‌الدین بن عربی (شیخ اکبر) است. حسن گیلانی نیز تأکید می‌کند من قبلاً این رساله را ندیده بودم؟ لذا احتمال دارد که همۀ کسانی که این رساله را به محیی‌الدین بن عربی نسبت داده‌اند از جمله درویش مذکور و حسن گیلانی، به مجرد دیدن نام محیی‌الدین و اشتهار ابن عربی به این لقب، گمان کرده‌اند که این رساله از ابن عربی است در حالیکه عبدالقادر گیلانی نیز ملقب به محیی‌الدین است و بلکه خود به این لقب اشاره دارد هر چند لقب ابن عربی را دیگران به او داده‌اند:

انا قادری الوقت عبدالقادر اکنی بمحیی‌الدین و الاصل جیلانی (الجیلانی، ص ۱۷۷)

مصحح محترم ترجمۀ رسالۀ غوثیۀ تأکید کرده‌اند، «دلیلی استوارتر در اینکه غوثیۀ از شیخ اکبر است موضوع این رساله است» (ابن عربی، صص ۴۴ و ۴۵ و ۴۶) و چند موضوع را ذکر کرده‌اند و متأسفانه مستند نکرده و ارجاع نداده‌اند اما به اعتقاد حقیر نیز

یکی از استوارترین و متقن‌ترین دلایلی که رساله غوثیه از عبدالقادر گیلانی است همین موضوعات و اشارات و ترکیباتی است که در رساله غوثیه آمده است که جهت رعایت اختصار به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف - حقیقت فقر و مطیه بودن آن و در مقام بی‌حجابی بودن محترق به نار فقر

با خداوند:

عبدالقادر گیلانی، کلام مطولی در این معانی دارد و در یک معنا مفاد گفتار او این است که وی از باب فقر بر پروردگارش داخل شده... کنز اکبر و سر اعظم را در آن دیده است. (الشطنوفی، ص ۸۶؛ نیز در معانی دیگر نک: الجیلانی، الفتح الربانی، ص ۹؛ همو، دیوان، صص ۲۸۳-۲۸۲؛ همو، صص ۱۷۲-۱۷۰ و ۱۷۵)

ب - بندگانی که دل‌های ایشان از خطرات و ارواح آنها از لحظات سوخت و

اصحاب بقایند و سوختگان نور لقاء:

یافعی با اسناد متصل روایت کرده که عبدالقادر گیلانی بر منبر قرار گرفت و از این گونه بندگان سخن گفت و خوارق و کراماتی واقع شد. (المفاخر، نسخه خطی، ورقه ۴۹ ب)

عبدالقادر گیلانی: «... وقدح زند الکشف فی حراق شرر نار العشق و احترقت بصواعق ذرات أجزاء الذوات». (الجیلانی، دیوان، ص ۲۶۲)

ج - بنده‌ای که پدر و فرزند دارد و قلب او فارغ از آنهاست و بر مرگ پدر و

مادر حزن و هم ندارد، محبوب خداست:

یافعی در حکایت ۶۲۷ از خلاصه المفاخر، به اسناد متصل نقل می‌کند که وقتی فرزندی برای او متولد می‌شد، دست او رامی‌گرفت و می‌گفت: «این مرده است و من آن را از قلب خود بیرون کردم» و چون می‌مرد، چیزی در او اثر نمی‌کرد چرا که در اوّل تولد او را از قلب خود بیرون کرده بود یافعی می‌گوید: وقتی از فرزندان مذکر یا مؤنث او می‌مرد، مجلس را قطع نمی‌کرد و بر کرسی می‌رفت و مردم را موعظه می‌کرد در

حالی که غسل، میّت را غسل می‌داد. (المفاخر، نسخه خطی، ورقه ۸۰ ب). و این خبر را شطنوفی (الاسرار) و تادفی (قلائد الجواهر) نیز نقل کرده‌اند.

د - رقص عقول و ارواح در قوالب و صور:

عبدالقادر می‌گوید: «یهب بسیمه علی مشام أرواح الذاکرین، فتهتز من نشواته أعطاف الارواح فی أقفاص الاشباح فتقوم العقول راقصه فی بساتین الصّور...» (الگیلانی، دیوان، ص ۲۵۴)

«اهتزت اشجار العقول فی بساتین القلوب... و رقصت جواهر الخواطر طرباً فی قصور الصور و تواجدت الباب الاحباب سرورا فی مغان المبانی» (همان، ص ۲۶۲)

ه - وحدت و توحید و اجتماع محبّ و محبوب و محبّت (همان، ص ۲۶۵؛ همو، الفتح الربّانی، ص ۲۳ و ۲۶ و ۱۳۲؛ همو، فتوح الغیب، ص ۹۸)

و - ولی بودن صاحب رساله غوثیه:

انا شیخ و صالح و ولی انا قطب و قدره للانام (همو، دیوان، ص ۱۶۳)

ز- رؤیت:

«فاذا جمعهم لیوم حسابہ، یتجلّی لاحبابہ فیشاهدونه بالبصر - یری کالقمر - لایحجب إلا عن من أنکر الرّویا من المعتزله» (همان، ص ۱۸۸)

«اللّهمّ إئی أسألك یا من لاتراه العیون...» (همو، فتوح الغیب، ص ۱۹؛ همو، سرالاسرار، ص ۸۶)

ح - مطالعه و مشاهده و کشف و مجاهده و بحر وصل (همو، فتوح الغیب، صص ۶۳-۶۱؛ همو، سرالاسرار، صص ۱۹۸ و ۲۴۵؛ همو، سرالاسرار، ص ۲۱۸)

ط - معراج مؤمن و سالک (همو، ص ۱۹۸)

ی - نفس و قلب و روح، سرّ و سرّ و سر (همو، فتح الربّانی، ص ۷۱؛ همو، فتوح الغیب، ص ۳۹؛ همو، سرالاسرار، ص ۸۰)

یا - سفر باطن (همو، فتوح الغیب، ص ۵۳؛ همو، الغنیه، ص ۱۷۸)

یب - حجاب اهل طاعت (همو، صص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ الگیلانی، ص ۹۰)

بیج - حجاب نور و حجاب ظلمت (همو، سرالاسرار، صص ۹۰-۹۱؛ همو، دیوان، ص ۷۵)

ید - خواطر و لحظات و هواجس و خطرات (همو، دیوان، ص ۲۶۵، همو، فتح‌الربانی،

ص ۲۱۴؛ همو، فتوح‌الغیب، ص ۶۰)

یه - سعادت و شقاوت ازلی (همو، سرالاسرار، صص ۹۶-۹۲)

یو - انسان سرّ من است و من سرّ انسان (همان، ص ۵۲) و ...

نتیجه:

با توجه به آنچه مذکور افتاد می‌توان نتیجه گرفت که به دلایل ذیل، رساله غوثیه بی‌شک از عبدالقادر گیلانی است نه محیی‌الدین بن عربی.

۱- برخلاف ادعای جناب آقای هروی، که معتقدند: «جمع نسخه‌های متن عربی به نام ابن عربی شناخته شده است» (ابن عربی، ص ۴ و ۵) تنها یک نسخه از نسخ عربی رساله غوثیه بدون ایراد و شک و شبهه در انتساب، به ابن عربی، نسبت داده شده است و آن نسخه کتابخانه اسکوریال اسپانیا با رقم «۲/۴۱۷» است و چنانکه ملاحظه شد مغشوش‌ترین و مغلوپ‌ترین نسخه خطی رساله غوثیه است که نشان می‌دهد ناسخ آن، اهل فن و اهل علم نبوده و لذا ممکن است رساله غوثیه را از روی بی‌اطلاعی به ابن عربی نسبت داده باشد مضاف بر این، آنکه نسخه عربی مترجم رساله غوثیه نیز با این نسخه هیچگونه انطباقی ندارد و بلکه با نسخی منطبق است که بدون شک و شبهه به عبدالقادر گیلانی منسوبند.

۲- نسخه خطی ظاهریه دقیقاً منطبق بر نسخه خطی الاسنکدریه (رقم ۳۰۲۵ ج / تصوف) و (الفیوضات فی المآثر و الاوراد) است که بدون هیچ شک و شبهه‌ای به عبدالقادر گیلانی نسبت دارند و در ضمن، حاج سعید قادری، نویسنده الفیوضات، از مشایخ قادریه مصر در نیمه اول قرن سیزدهم (کحاله، ج ۲، ص ۲۹۱) است که قطعاً از ناسخ نسخه اسکوریال، اهل فن‌تر و آگاه‌تر می‌نماید.

چنانکه پیش‌تر گفتیم، دو نسخه موزه ملی پاریس و موزه بریتانیا نیز تقریباً همان نسخه اسکوریال‌اند که وضعیت آن، معلوم شد.

۳- فقط یک ترجمه از رساله غوثیه موجود است که آن را به ابن عربی نسبت داده است، آن هم ترجمه حسن گیلانی که از حکمای صوفی مسلک و عارف مشرب اواخر قرن یازدهم و احیاناً اوایل قرن دوازدهم بوده و وضعیت آن معلوم شد. اما برعکس، ترجمه‌ها و شروح متعددی به زبان‌های مختلف بر رساله غوثیه نگاشته شده است که بدون استثنا آن را به عبدالقادر گیلانی نسبت داده‌اند.

و لذا می‌توان گفت از نظر نسخه‌شناسی و تواتر انتساب، اعم از متن و شروح و ترجمه‌ها، رساله غوثیه مربوط به عبدالقادر گیلانی است نه ابن عربی.

۴- نکته بسیار حائز اهمیت دیگر، آنکه اولاً، لقب «غوث اعظم» که در متن رساله غوثیه، مکرر آمده است، لقب عبدالقادر گیلانی است و در هیچ جا گزارش نشده است که ابن عربی را غوث اعظم گفته باشند، در ثانی، در سایر رساله‌های منسوب به عبدالقادر، غوثیه و غوث اعظم آمده است چنانکه در قصیده خمیره (غوثیه) گذشت و «رساله عقیده باز الاشهب» را «رساله عقیده غوث الاعظم» نیز نامیده‌اند. (الگیلانی، دیوان، ص ۳۴)

۵- بر هر کسی که با اسلوب نگارشی محیی‌الدین بن عربی و محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی آشنا باشد واضح است که رساله غوثیه از نظر اسلوب نگارش و لغت به مؤلفات عبدالقادر گیلانی شبیه است و کمتر شباهتی با آثار محیی‌الدین بن عربی دارد و در عوض بسیاری از رساله‌های عبدالقادر گیلانی دارای اسلوب نگارشی و لغوی رساله غوثیه هستند. چنان‌که در قصیده می‌فرماید:

و لما صفا قلبی و طابت سریرتی و نادمنی صحوی بفتح البصیر
 ... انا كنت فی العلیا بنور محمد و فی قاب قوسین اجتماع
 ... وقتت بباب الله وحدی موحداً و نودیت یا جیلانی: ادخل لحضرتی
 و نودیت یا جیلانی ادخل و لاتخفف عطیت اللوا من قبل اهل

و ما قلب حتی قیل لی قل لا تخف فانت ولی فی مقام

(همان، صص ۱۰۱-۸۵)

بی‌گمان، با تأمل در مطالب مذکور هر محقق منصفی خواهد پذیرفت که یقیناً رساله غوثیه از محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی است نه محیی‌الدین بن عربی.

منابع:

- ۱- ابن عربی، محیی‌الدین، رسائل ابن عربی، تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، ۱۳۷۵ - ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۲- التادفی، الحبی، قلائد الجواهر فی مناقب عبدالقادر، مطبوعه مصطفى البابی الحلبي، مصر، ۱۳۷۵ هـ. ق.
- ۳- الجیلانی، عبدالقادر، الفتح الربانی و فیض الرحمانی، دارالکتب، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۴- —، فتوح الغیب، محمدسالم بواب، الطبعة الثانية، دارالالباب، دمشق، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۵- —، الطريق الى الله، دارالسنابل، بیروت، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۶- —، دیوان عبدالقادر جیلانی، تحقیق دکتور یوسف زیدان، مصر، ۱۹۹۰ م.
- ۷- —، الغنیه لطالبي طريق الحق، دارالالباب، دمشق، بی‌تا.
- ۸- —، سرالاسرار و مظهر الانوار، دارالسنابل، دمشق، ۱۹۹۳ م. - ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۹- اوراد، ضبطه و وثقه محمدسالم بواب، دارالالباب، دمشق، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۱۰- الحسيني، السيد احمد، المجلسي و المجازون منه، قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۱۱- الشطنوفی، نورالدین، الاسرار و معدن الانوار، دارالکتب العربیه، قاهره، ۱۳۳۰ هـ. ق.
- ۱۲- القادری، حاج سعید، الفيوضات فی المأثر و الاوراد، قاهره، بی‌تا.
- ۱۳- البافعی، ابن اسعد، المفاخر فی اختصار مناقب الشيخ عبدالقادر، الازهر، رقم ۱۲۰۱.
- ۱۴- امین، سیدحسن، اعیان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ۱۵- امین، سیدحسن، مستدرک اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۱۶- جهانگیری، محسن، محیی‌الدین بن عربی، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش.

- ۱۷- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، تهران، ۱۳۹۰ هـ.ق.
- ۱۸- رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمّدامین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۱۹- تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الی تصانیف ، لکهنو، ۱۸۷۵م. و ۱۸۹۳م.
- ۲۰- یحیی، عثمان، مؤلفات ابن عربی، ترجمه احمد محمد الطیب، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۱- عمررضا، معجم المؤلفین، لبنان المثنی، ۱۳۷۶ هـ.ق. - ۱۹۷۵م.
- ۲۲- مالمیر، محمّد ابراهیم، از محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی یا محیی‌الدین بن عربی؟ مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۳-۱۶۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۲۳- معصوم علیشاه شیرازی، طریق الحقایق، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، بی‌تا.
- ۲۴- نجیب مایل هروی، نقد و تصحیح متون، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- ۲۵- الجیلانی، عبدالقادر، نسخه خطی، اسپانیا، (الاسکوریال، رقم ۲/۴۱۷).
- ۲۶- —، نسخه خطی، اسپانیا، (رواق ، رقم ۱۲۰۱).
- ۲۷- —، نسخه خطی، الازهر، مجموعه ۷۴۱ / حلیم.
- ۲۸- —، نسخه خطی، المکتبه ()، مصر، دارالکتب ، رقم ۲۹۴ / شعر.
- ۲۹- —، نسخه خطی، ، رقم ۳۰۲۵ / ج / تصوف، و رقم ۳۶۴۷ / ج / تصوف.
- ۳۰- —، نسخه خطی، دارالکتب، (رقم ۶۵۵ / تصوف / طلعت و رقم ۲۹۴ / شعر / تیمور).
- ۳۱- —، نسخه خطی، مکتبه (طلعت)، مصر، دارالکتب ، رقم ۶۵۵ / تصوف.
- ۳۲- —، نسخه خطی، ، بغداد.